



## نگاهی به کتاب صرف موبد نوشته شیخ عبدالعلی موبد بیدگلی

حسین ایمانیان\*

### چکیده:

کتاب صرف موبد تألیف شیخ عبدالعلی موبد بیدگلی است و به سال 1340 هجری قمری به نگارش درآمده است. موبد که مدتی درگیر روزنامه‌نگاری و جریان‌های سیاسی دوران مشروطه بوده، به سبب شیفتگی به زبان، فرهنگ و ادبیات پارسی، افزون بر سرایندگی، به تدریس و پژوهش در این زمینه نیز روی آورده و کتاب‌هایی همچون نسخ موبد و پستای موبد را به نگارش درآورده و در نظارت بر تصحیح شاهنامه معروف به شاهنامه امیر بهادری، همکاری داشته و فرهنگ‌نامه‌ای را هم برای این کتاب تنظیم کرده است. یکی از نوشته‌های او که برای آموزش قواعد پارسی و عربی به نوآموزان گردآوری شده، کتاب معروف به صرف موبد است. شاید دور از حقیقت نباشد اگر این نوشته را پس از آغاز راه دستورنویسی فارسی در دو سده اخیر، نخستین کتاب در زمینه دستور مقابله‌ای میان عربی و فارسی بدانیم. در جستار پیش رو، ضمن اشاره‌ای گذرا به زندگی موبد، به موضوع‌هایی چون ارزش کتاب، انگیزه نگارش و نامگذاری آن، نقد شاهد مثال‌های کتاب، ویژگی‌های رسم الخطی متن فارسی و عربی نسخه و چینش مطالب آن پرداخته‌ایم. آنچه درباره قلم موبد در این کتاب

پژوهش‌نامه کاشان  
شماره سوم (پایه 11)  
پاییز و زمستان 1392

\* استادیار دانشگاه کاشان / h.i1361@yahoo.com



170

•  
•  
•  
•  
•  
•  
•

هویداست، به کارگیری زیاد واژه‌های تازه، بر ساخته و البته دساتیری است که شیفتگی وی به زبان و فرهنگ کهن پارسی و اثرپذیری از کتاب برساخته فرهنگ دساتیر، او را بدان علاقه‌مند ساخته است.

**کلیدواژه‌ها:** موبد بیدگلی، صرف موبد، ویژگی‌های رسم‌الخطی، دستور زبان فارسی، واژگان دساتیری.

## 1. درآمد

از همان زمان که گروهی از دانشمندان مسلمان در سده‌های نخستین هجری گمان کردند زبان عربی دست‌خوش دگرگونی یا به تعبیر خودشان فساد و لحن شده است و در اندیشه تدوین، گردآوری و دسته‌بندی قواعد این زبان برآمدند، تاکنون نوشته‌های زیادی درباره قواعد دستوری عربی (صرف و نحو) نگاشته شده است. در ایران نیز کمابیش در این دو‌یست‌ساله پایانی، گروهی از شیفتگان زبان و ادب پارسی از میرزا حبیب اصفهانی گرفته تا دیگران که نگران نابودی یا دگرگونی این زبان بوده یا قصد آموزش آن را به نوآموزان داشته‌اند، در اندیشه گردآوری قواعد این زبان برآمده‌اند. بی‌شک در آغاز این راه، بیشترین تلاش آن‌ها چه در چارچوب‌بندی قواعد فارسی و چه در نوع قواعد پیشنهادی برای این زبان یا حتی در اصطلاح‌سازی و تعریف آن، به پیروی از نمونه‌های همانند آن در زبان‌های دیگر، به‌ویژه عربی و سپس فرانسه و... بوده است و از آنجا که برخی اصول موجود در دستورهای بیگانه با سرشت زبان پارسی سازگار نبوده، سبب شده این کتاب‌ها که در حوزه دستورهای سنتی به شمار می‌آیند، عیوب و کاستی‌هایی را نیز در خود داشته باشند. افرادی همچون محمدرضا باطنی در کتاب *نگاهی تازه به دستور زبان و خسرو فرشیدورد در دستور مفصل امروز* و دیگران به نقد و بیان کاستی‌های دستورهای سنتی فارسی پرداخته‌اند.

شیخ عبدالعلی موبد بیدگلی، از شیفتگان زبان پارسی و تاریخ و فرهنگ دیرینه ایران بوده است. او جدا از درگیری‌های سیاسی، در زمینه‌های گوناگون از شعر و تصحیح متن گرفته تا گردآوری کتاب و روزنامه‌نگاری تکاپوهایی داشته و حتی مدتی

نگاهی به کتاب  
صرف موبد نوشته  
شیخ عبدالعلی  
موبد بیدگلی

به تدریس فارسی و عربی در مدارس پرداخته است. وی صرف موبد را در کنار چند نوشته؛ از جمله نسخ موبد و پستای موبد، برای آموزش زبان فارسی به نوآموزان گردآوری کرده است. تاریخ نگارش این کتاب سال 1340 هجری قمری است؛ زمانی که کمابیش یک سده از آغاز دستورنویسی پارسی و پنج‌دهه از نگارش کتاب معروف میرزا حبیب اصفهانی به نام دستور سخن (1289 ق) و خلاصه آن به نام دبستان فارسی (1308 ق) می‌گذشته است. به گفته خود موبد، وی این کتاب را در آموزش صرف پارسی و صرف و نحو عربی نگاشته است، اما در هیچ‌یک از زمینه‌های یادشده، منبع کاملی به شمار نمی‌آید و بیشتر قواعد ریز و حتی درشت فارسی و عربی را در خود جای نداده است و به گمان ما حتی در زمان خود هم نمی‌توانسته اثری درخور به شمار بیاید، چه برسد به زمان ما که کتاب‌های جامع و کاملی درباره قواعد هر دو زبان به رشته تألیف درآمده است. اما نباید فراموش کنیم که امتیاز کتاب پیش روی، در جنبه تطبیقی یا مقایسه‌ای و به عبارت بهتر، مقابله‌ای بودن آن با زبان عربی است و از این لحاظ می‌توانیم صرف موبد را چه در زمان خود و چه اکنون، کم‌مانند به شمار بیاوریم؛ زیرا در همین روزگار ما هم نوشته‌هایی از این دست که به مقایسه یا مقابله قواعد فارسی و عربی پرداخته باشند، بسیار نادرند. بیهوده نخواهد بود اگر این کتاب را نخستین کتابی بدانیم که پس از آغاز راه دستورنویسی معاصر فارسی، به شیوه مقابله‌ای، به بیان قواعد عربی و فارسی پرداخته است.

نسخه‌ای که از این کتاب در دست داریم، ظاهراً تنها نسخه‌ای است که از آن وجود دارد و دست‌نوشته خود موبد است.<sup>1</sup> اصل نسخه در کتابخانه شخصی مرحوم مهدی صباحی بیدگلی (بخش کتب خطی و کهن، شماره 200-83) موجود و متشکل از 50 برگ است. چنان‌که از ترقیمه نوشته برمی‌آید، نویسنده در آغاز، چرک‌نویسی از آن فراهم می‌آورد و پس از یک سال به پاک‌نویسی آن می‌پردازد؛ البته در همین نسخه پاک‌نویس شده هم خط‌خوردگی‌هایی به چشم می‌آید. و گمان نمی‌رود تصرف و تحریف کاتب یا کاتبانی در آن رفته باشد، زیرا اگر کاتبی دیگر آن را نوشته بود، به احتمال زیاد در مقدمه یا ترقیمه کتاب، به نام خود اشاره می‌کرد. نسخه چرک‌نویسی هم که موبد بدان چشمزد دارد، در دست ما نیست و به گمان نمی‌آید اصلاً در جایی

پژوهش‌نامه کاشان  
شماره سوم (پایه 11)  
پاییز و زمستان 1392

منتشر شده باشد و احتمالاً پس از نوشتن پاک‌نویس به دست خود او از میان رفته باشد.

## 2. زندگی‌نامه موبد بیدگلی

درباره زندگی موبد بیدگلی و آثار و فعالیت‌های او، به یقین هیچ منبعی کامل‌تر از جستار ارزشمند عبدالله موحدی محب با عنوان «گذری بر شأن و شعر موبد بیدگلی» که در مجله کاشان‌شناخت (سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان 1384) چاپ شده و اکنون به نام کاشان‌پژوهی به کار خود ادامه می‌دهد، وجود ندارد؛ ایشان بار و میوه غوررسی، ریزینی و پژوهندگی چندین‌ساله خود را درباره موبد بیدگلی در این جستار ارائه داده‌اند و به یقین تا زمان به دست آمدن آگاهی‌های تازه درباره این نویسنده و شاعر دوران مشروطه، هیچ منبعی کامل‌تر از مقاله یادشده در اختیار نداریم؛ آنچه در زیر درباره زندگی موبد می‌آوریم، برگرفته از همین مقاله است.

شیخ عبدالعلی فرزند محمدباقر بیدگلی که سپس به موبد معروف شده، گویا حدود سال 1270 هجری قمری در بیدگل زاده شده است. وی پس از آنکه مقدمات علوم را در زادگاهش آموخته، مدتی را نیز در عتبات و به‌ویژه در کربلا به سر برده، سپس به وطن بازگشته و در تهران سرگرم تدریس و پژوهش شده است. وی در شعر نیز دستی داشته و دیوانی از ایشان در دست است. موبد در برهه‌ای، تخلص «صبح نخست» و «صبحی» را برای خود برگزیده و سپس به سبب شیفتگی به گذشته ایران، نام شعری موبد را برگزیده است. افزون بر این، وی در درگیری‌های سیاسی دوران مشروطه و در عرصه روزنامه‌نگاری هم تکاپوهایی داشته است. احتمالاً موبد در سال 1318 خورشیدی، یعنی در اوج اختناق رضاخانی، بدرود حیات گفته است.

## 3. ارزش کتاب صرف موبد و زمان نگارش آن

بی‌گمان زمانی که موبد این اثر را پدید آورده است، نزدیک به یک سده از آغاز دست‌نویسی پارسی و کمابیش پنجاهه از نگارش کتاب معروف میرزا حبیب اصفهانی به نام دستور سخن گذشته بوده است؛ بنابراین کتابچه پیش رو، نمی‌توانسته جایگاهی والا در میان دیگر کتاب‌های هم‌نوع خود در سده‌های 13 و 14 قمری داشته باشد.

نگاهی به کتاب  
صرف موبد نوشته  
شیخ عبدالعلی  
موبد بیدگلی

افزون بر اینکه این کتابچه نه در زمینه صرف و نحو عربی و نه در صرف پارسی، منبع کامل و جامعی به شمار نمی‌آید و نویسنده‌اش، آن‌گونه که خود در دیباچه اشاره کرده است، به سبب «نیکو دانستن هر دو زبان»، به منبع یا کتابی نیاز نداشته و تنها با تکیه بر داشته‌های ذهنی، آن را فراهم آورده است و طبیعی است که بسیاری از نکته‌های ریز و حتی درشت صرفی و نحوی را به سبب فراموشی یا نوع کاربردی که برای این کتاب در نظر داشته یا به دلایل دیگر، به روی کاغذ نیاورد. اما از آنجایی که وی به شیوه تطبیقی یا مقایسه‌ای به شرح قواعد دو زبان پارسی و عربی می‌پردازد، بی‌شک می‌توانیم این نوشته را در زمان نگارش خود، بی‌مانند یا کم‌مانند به شمار آوریم. حتی در همین روزگار ما نیز، تا آنجایی که می‌دانیم، نوشته‌هایی از این دست، بسیار اندک و انگشت‌شمار است. بنابراین شاید بتوانیم این کتاب را نخستین کتابی بدانیم که پس از آغاز راه دست‌نویسی معاصر فارسی، به شیوه مقایسه‌ای، به بیان قواعد عربی و فارسی پرداخته است. البته به گفته جلال‌الدین همایی، نویسنده دیگری به نام مولوی محمد نجم، نجم الغنی خان رامپوری کتابی را به نام *نهج الأدب* در هندوستان نوشته که در سال 1919 میلادی چاپ شده و در آن، غالب قواعد فارسی را از روی اصول عربی استخراج کرده و با یکدیگر تطبیق داده است. (ر.ک: مقدمه لغت‌نامه دهخدا، ص 130) از آنجایی که ما به اصل این کتاب دسترسی نداریم، نمی‌دانیم منظور آقای همایی از تطبیق دادن قواعد چیست و آیا نویسنده به شیوه مقایسه‌ای، قواعد فارسی و عربی را در کنار هم آورده است یا خیر؟ ولی احتمالاً منظورش این است که نویسنده آن کتاب در نامگذاری و تعریف قواعد فارسی، از همان اصطلاح‌ها و تعریف‌های رایج در زبان عربی، بهره گرفته است. به هر روی، بر این باوریم که صرف موبد، پیشاهنگ دست‌نویسی تطبیقی یا مقابله‌ای میان عربی و فارسی است.

بر پایه آنچه خود موبد در پایان این دفتر نوشته، وی آن را در دی‌ماه سال 1340 هجری قمری (کوچی تازی)، کمابیش برابر 1301 هجری خورشیدی نگاشته است و این زمانی است که تقریباً سیزده سال از بازگشت وی از روسیه و استانبول در جریان اعتراض به بمباران مجلس توسط محمدعلی شاه می‌گذشت و چنانچه به گفته

پژوهش‌نامه کاشان  
شماره سوم (پایه 11)  
پاییز و زمستان 1392

موحدی اعتماد کنیم که سال مرگ وی را به سال 1318 خورشیدی [کمابیش برابر 1357 قمری] (گذری بر شأن و شعر موبد، ص 44) و سن او را پس از بازگشت از استانبول فراتر از شصت (همان، ص 43) می‌داند، باید بگوییم وی کمابیش نود سال عمر کرده و این کتاب را پس از هفتادسالگی نوشته است.

و اگر به تاریخ نگارش نوشته‌های موبد مانند نسخ موبد (1317ق)، هنایش خرد و دیوان موبد (1322ق)، نظارت بر شاهنامه امیر بهادری و تنظیم فرهنگنامه آن (1322ق) و همکاری با روزنامه‌هایی همچون لسان الغیب، تربیت، غیرت، ادب (سال‌های 1319 و 1320ق) نگاهی بیندازیم، باید گفت که این تکاپوهای علمی فرهنگی مربوط به دوره‌ای است که سن او از پنجاه فراتر رفته است و چنین چیزی کمی دور می‌نماید. در نتیجه باید گفت زمانی که موبد از استانبول به ایران بازگشته، هنوز شصت سال نداشته است و به پیرو آن، زادسال وی را باید بالاتر از 1270 قمری بدانیم.

به هر روی، موبد این کتابچه را در تهران نگاشته است، «زمانی که به گفته مبشر همایون شیرازی (احمدپژوه)، موبد در زمره اهل حق یا علی‌اللهی درآمده بود و دعوی باطنی می‌کرد» (گذری بر شأن و شعر موبد، ص 43) در دوره‌ای که به نوشته خود موبد در پایان این کتاب، «سباب زندگی به علاوه اسباب کار تألیف و تصنیف» نداشته است. این را هم بیفزاییم که اگرچه موحدی نسبت علی‌اللهی بودن به موبد را نادرست و تنها به سبب قیافه ظاهری او می‌داند، اما به باور ما، با توجه به دل‌زدگی و دل‌آزردگی که از پیامد سیاست دوران مشروطه در موبد پدیدار شده و به گوشه‌نشینی روی آورده بود، هیچ دور نیست که به مسلک درویشی هم گرایش یافته باشد؛ اگرچه در این هنگام، سندی برای گمان یادشده در دست نداریم.

موحدی با توجه به نوشته علی معتمدی که از شاگردان موبد بوده است، دوره تدریس وی را در تهران نزدیک به سال‌های 1321 یا 1322 قمری برآورد کرده است.

(همان، ص 35) اما زمانی که موبد این کتاب را نگاشته، کمابیش بیست سال پس از این دوره است. پس بی‌گمان وی هرگز در این دوره از کتابچه پیش رو به عنوان کتاب پایه درسی کلاس‌های خود بهره نمی‌گرفته است؛ وی احتمالاً پس از اینکه از رنج

نگاهی به کتاب  
صرف موبد نوشته  
شیخ عبدالعلی  
موبد یدگلی

تدریس و سرخوردگی سیاست‌بازی‌های دوران آغازین مشروطه، آسوده شده و گوشه‌نشینی پیشه کرده بوده، با تکیه بر اندوخته‌های دوره آموزش خود در نجف و کربلا و تدریس در تهران، آن را نگاشته است.

#### 4. انگیزه نگارش کتاب

نویسنده در دیباچه کتاب، دو انگیزه برای نگارش این کتاب آورده و می‌گوید: «نه امروز و نه در گذشته، چون پارسیان زبان تازی را می‌آموختند، از دستور زبان آن آگاهی نداشتند و اکنون دین تازی و زبان پارسی را به زبان و آیین فرنگی می‌آمیزند و با وجود این، زبان فرنگی نیز نمی‌دانند و اگر کسی به نوشته یک ایرانی در عصر حاضر بنگرد، نمی‌داند نگارنده‌اش بر پایه چه زبانی می‌خواسته بنویسد و از چه ملتی بوده است.» (صرف موبد، ص 1) دیگر اینکه چون برخی از مردم خواهان یادگیری زبان پارسی و تازی هستند، اما به قواعد آن دسترسی ندارند، بنده به نگارش آن دست زدم. (ر.ک: همان، ص 50)

وی در آغاز کتاب - آن‌گونه که از دیباچه آن روشن است - قصد دارد تنها از بخش صرف در دو زبان فارسی و عربی سخن بگوید، اما عملاً در خیلی جاها به‌ویژه در پایان کتاب، به طور گذرا به برخی قواعد نحوی زبان عربی هم اشاره می‌کند. عنوان کتاب هم یعنی صرف موبد به این اشاره دارد که نویسنده می‌خواهد تنها از صرف زبان عربی یا پارسی سخن بگوید. البته وی در پایان کتاب به این نکته اشاره می‌کند که هدف وی از نگارش آن، شرح یاسای صرف پارسی و صرف و نحو عربی است. بنابراین جدا از برخی موارد جزئی، وی هرگز از واحد گفتار، یعنی جمله در زبان فارسی، سخن نمی‌گوید و تنها به مفردات کلام، یعنی بخش صرف این زبان می‌پردازد.

به نظر می‌رسد هدف نخست موبد از نگارش این کتاب، آموزش صرف و نحو عربی به پارسی‌زبانان باشد و به همین دلیل نیز، بیشتر از قواعد این زبان سخن رانده است. به باور وی، دانستن «هیجی کهنه ایرانی» پیش‌درآمد و لازمه آموختن صرف عربی است و تا نوآموز آن را نیاموزد، نخواهد توانست صرف عربی را بفهمد. از این رو وی گمان می‌کند در آغاز باید قاعده‌ای از زبان پارسی را به او بیاموزد و سپس به

پژوهش‌نامه کاشان  
شماره سوم (پایه 11)  
پاییز و زمستان 1392

شرح آن قاعده در زبان عربی پردازد.

وی در پایان کتاب بر این نکته نیز چشمزد دارد که بسیاری از پارسیان به قواعد زبان خود آشنا نیستند و او می‌خواهد فارسی را به اینان بیاموزد و برای جامه پوشاندن به این خواسته، «نامه [نسخ] موبد» را نگاشته است و چون دیده که عربی‌آموزان ایرانی پس از چند دهه عربی خواندن، تنها با عربی مصطلح در فقه آشنا می‌شوند، به نگارش کتاب حاضر پرداخته است.

به هر روی، این کتاب را باید در شمار نخستین کتاب‌هایی بدانیم که به بررسی تطبیقی - البته نه به معنای علمی امروزی‌اش و به گونه ریز و دقیق - قواعد دو زبان فارسی و عربی می‌پردازد و از این لحاظ، صرف موبد، اثری درخور و شایسته پاسداشت به شمار می‌آید.

## 5. نامگذاری کتاب

موبد نیز به شیوه بسیاری از پیشینیان خود در دست‌نویسی زبان فارسی، نام عربی «صرف» را بر کتاب خود نهاده است. نخستین کسی که واژه «دستور» را برای قواعد زبان پارسی اختیار کرده، میرزا حبیب اصفهانی است. اما موبد در دیباچه کتاب خود و دیگر جاهای آن، به جای واژه «قواعد» از واژه «یاسا»ی مغولی بهره گرفته است؛ بگذریم از اینکه چرا موبد با همه شیفتگی‌اش به زبان پارسی کهن و کاربرد واژگان گاه عجیب و غریب و حتی برساخته این زبان، در نامگذاری کتابش از واژه‌ای مغولی بهره گرفته است؟!

الف. نکته‌هایی درباره صرف موبد

### شاهد مثال‌ها

شاهد مثال‌هایی که موبد برای روشن‌سازی قواعد فارسی و عربی آورده است، دست‌کم در بخش عربی آن یک تفاوت اساسی با نمونه‌های همانندش در کتاب‌های قدیم و حتی جدید عربی دارد. در نمونه‌های این کتاب‌ها همواره چالش‌نخ‌نما و ساختگی زد و خورد میان زید و عمرو را می‌بینیم و به گفته باستانی پاریزی «شب و روز، زید عمرو را می‌زند، ولی یک‌بار به او تلافی نمی‌کند، یک‌دفعه از او نمی‌پرسد حال شما چگونه است، امروز از هفته کدام روز است، چه ساعتی است؟ یک صفحه

نگاهی به کتاب  
صرف موبد نوشته  
شیخ عبدالعلی  
موبد یدگلی



طبیعی یا فیزیک با هم نمی‌خوانند و یک ساعت با هم سفر نمی‌کنند که جایی را ببینند، همه جا زید ضارب است، مثل اینکه اصرار داریم بچه را وحشی بار بیاوریم، مگر برای نمونه آوردن فاعل یا مفعول، غیر از ضرب و کتک راه دیگری نیست؟ مگر نمی‌شود زید را دعوت کرد؟ مگر نمی‌شود اسم خیابان از او پرسید؟» (نظریاتی درباره تدریس عربی در دبیرستان‌ها، ص 201)

شاید تنها در این کتاب باشد که کمتر از این زد و خورد میان زید و عمرو، نشانی باشد. این نکته را که آیا موبد خودخواسته، چنین کرده یا ناآگاهانه، دقیقاً نمی‌دانیم. نمونه‌هایی مانند «زید کمک کرد، زید زیبا شد، زید سوار اسب شد، زید عمرو را بزرگ کرد، زید عمرو را آرامانید، زید نویسنده است و...» که موبد از آن‌ها بهره گرفته، دلیلی بر این ادعاست. اگرچه او نیز به پیروی از دیگر دست‌نویسان سستی و حتی امروزی، گاه مثال‌های کهنه و تکراری کتاب‌های صرف و نحو عربی را می‌آورد. اما نمونه‌هایی که وی در توضیح قواعد فارسی آورده، بیشتر معنایی نیکو و پسندیده دارد. نکته دیگر درباره نمونه‌های کتاب، این است که نویسنده گاه کاربرد عامیانه یا محلی واژگان یا عبارات‌ها را در نظر داشته است و گاه نمونه‌های کاربرد رسمی، گاه نمونه‌های کهن را به عنوان شاهد ادعای خود آورده و گاه نمونه‌های معاصر را. خسرو فرشیدورد درباره نقص دستورهای فارسی می‌نویسد: «دست‌نویسان ما چون توجهی به گونه‌ها و جلوه‌ها و نمودهای مختلف زبان فارسی نداشته‌اند، قوانین زبان امروز و گذشته، شعر و نثر، زبان تداول و رسمی را با هم درآمیخته‌اند و این کار موجب آشفتگی این قواعد شده است، به طوری که اکثر دستورهای موجود معلوم نیست، توصیفی است یا تاریخی و اگر توصیفی است دانسته نیست، مربوط به کدام گونه از زبان است. (دستور مفصل امروز، ص 42)

موبد بیدگلی برای روشن‌سازی قواعد تقریباً در هیچ‌جا، از سروده‌ها یا متون فارسی یا عربی بهره نگرفته است. شاهد مثال‌های او بیشتر جمله‌های کوتاه و از لحاظ معنایی، ساده‌ای هستند که معمولاً یک آموزگار برای نوآموزان نوپا و بی‌تجربه دبستانی بیان می‌کند؛ مانند: مردی خندید، گاو خریدم، مرد پیری دیدم، خوابانید پرویز چنگیز را، جامه‌ام در خانه‌ای مانده و... تنها در چند جا از آیه‌های قرآنی نمونه می‌آورد و در

پژوهش‌نامه کاشان  
شماره سوم (پایه 11)  
پاییز و زمستان 1392

یک مورد هم برای توضیح حرکت آخر کلمه فارسی هنگام اضافه به کلمه دیگر، به بیت زیر استشهد می‌کند که ما در جایی نیافتیم و به احتمال زیاد ساخته سرشت خود او باشد:

به زور و به زاری گرفتند زرش      به یاران و خویشان آمد خبرش

(صرف موبد، ص 37)

فرشیدورد این امر را یکی از موارد نقص تحقیق در دستورهای سستی فارسی به شمار آورده و می‌گوید: دستورنویسان ما حتی در دستور به شیوه قدیم هم، شرایط تحقیق دقیق را رعایت نکرده‌اند، مثلاً حتی در متون مورد توجه خود از قبیل شاهنامه، خمسة نظامی، کلیات سعدی و آثار حافظ و مولوی هم به اندازه کافی تأمل نکرده‌اند؛ از این رو قواعدی که به دست داده‌اند، ناقص و احیاناً نادرست است. (همان، ص 44)

از سوی دیگر، نویسنده شیوه یکسانی را در آوردن مطالب، نمونه‌ها و توضیح مباحث کتاب خود دنبال نمی‌کند؛ برای نمونه چون می‌خواهد برای فعلی از باب خاصی شاهد بیاورد، گاه مصدر آن را می‌آورد و گاه صیغه ماضی آن را؛ برای نمونه در جایی می‌نویسد: «مهموز الفاء اجوف واوی از باب نصر: آل، یثول، أولا، چون قال، یقول، قولاً...». و در چند سطر پس از آن: «مهموز العین ناقص از باب قطع: رؤیت، دیدن». در نمونه اول شکل ماضی فعل را آورده (نصر) و در نمونه دوم، شکل مصدری آن را (رؤیت). یا اینکه فعلی را با دو گونه ترجمه می‌کند؛ برای نمونه در ترجمه فعل «قطع» در برخی صیغه‌ها، برابر پارسی «بریدن» را نهاده و در برخی دیگر، واژه «گسلیدن» را.

### ب. شیوه نگارش

شیوه نگارش موبد در این کتاب به گونه‌ای است که ناچاریم در تصحیح آن از علامت‌های نگارشی زیادی بهره بگیریم. از جمله اینکه وی بسیاری از فعل‌ها را به قرینه حذف کرده است و گاه بدون وجود قرینه، فعلی را نیاورده؛ مانند فراز: لفیف مفروق از باب «عَلِمَ»، «وَجَى، یوجا، وجایه» تراشیدن سم ستور، در همه وجوه جفت «رضی یرضا»، مگر «یاء» لام‌الفعل، واو نبوده. (صرف موبد، ص 32)

یا اینکه چندین جمله را بدون هیچ پیونددهنده‌ای (رابطی) پشت سر هم آورده یا

نگاهی به کتاب  
صرف موبد نوشته  
شیخ عبدالعلی  
موبد یدگلی

اجزای جمله را به شیوهٔ عامیانه نوشته، به همان گونه و لحنی که ظاهراً برای دانش‌آموزان خود تدریس می‌کرده است؛ برای نمونه می‌نویسد: مهموز اللام اجوف از باب «ضرب»، «جیی» آمدن؛ ماضی: «جاء» مجهولش: «جیی به، جیی بهما» در همه اعلال مانند «باع» جز اسم فاعل که «جایی» بود؛ یاء پیش از همزه بعد از «الف» زایده، همزه شد دو همزه با هم، اول مکسور، دوم یاء شد «جائی» شد و پس از اعلال مانند «رامی»، «جاء» شد وزن «فاع»... (همان، ص 35)

موبد روش منطقی و منظمی برای بیان قواعد در این کتاب برنگزیده است. در ادامه بیشتر به این موضوع می‌پردازیم. وی به فراخور، گاه وارد بحث‌های زبان‌شناسی عربی شده است؛ برای نمونه در چند جای کتاب، از موضوع واژه‌های معرب سخن می‌گوید و نمونه‌هایی از این باب می‌آورد و اگرچه این کتاب در اصل برای بیان قواعد صرف پارسی و عربی نگاشته شده، مقداری از موضوع‌های نحو عربی را هم به‌ویژه در پایان این کتاب می‌بینیم؛ این موضوع‌های نحوی بیشتر در پیوند با بخش منصوبات و مرفوعات است و نویسنده گذرا بدان‌ها پرداخته است.

### ج. ویژگی‌های رسم‌الخطی نسخه

#### - بخش عربی

موبد در بخش قواعد زبان عربی این کتاب، از شیوه‌های سنتی و رایج رسم‌الخطی این زبان پیروی کرده است مگر در چند مورد اندک که در زیر می‌بینیم:

نویسنده ماضی فعل‌های ناقص را که به الف مقصوره ختم می‌شوند، با «الف» نوشته است؛ مانند نوا، طوا، شوا، به جای (نوی، طوی، شوی) درحالی‌که معمولاً چنین افعالی را با یائی که الف مقصوره روی آن است، می‌نویسند؛ مانند: نَوی، طَوی و ...

«الف» پس از واو ضمیر متصل رفعی را هیچ‌جا در فعل‌ها نیاورده است؛ مانند: فعلو، اَکرمو و ...، در حالی‌که معمولاً چه در گذشته و چه اکنون «الف» را هم می‌آورند بدین شکل: فعلوا، اَکرموا. البته خود موبد در جایی از کتاب علت این امر را توضیح داده و گفته است: «باید دانست که پس از واو جمع مذکر چون «ضربو»، الفی نویسند که از واو لام‌الفعلی مانند «یدعو» شناخته شود و پس از نام «عمر» بر وزن «شخص»، واو نویسند که «عمر» بر وزن «زحل» خوانده نشود؛ ما حروف نخواندنی ننویسیم تا

پژوهش‌نامه کاشان  
شماره سوم (پایه 11)  
پاییز و زمستان 1392

اشتباه دیگر نشود و نیز هر جا که «یاء» نویسند و «الف» خوانند مانند موسی، ما به همان الف نویسیم جز جایی که مشتبه شود؛ مانند: «إلی باری».

«یاء»هایی که به دو نقطه در زیر آن نیاز دارند، در همه جا بدون نقطه نوشته شده‌اند. «کاف»ها چه در واژه‌های عربی و چه واژه‌های فارسی، بدون همزه بر روی آن‌ها و به شکل «ک» نوشته شده‌اند. موبد معمولاً نشانه همزه قطع (ء) را که باید نوشته شود، نه در فعل‌ها و نه در اسم‌ها یا حرف‌ها نیاورده است، می‌نویسد: اسباب (به جای اسباب)، اکرَمَ (به جای اَکرم)، مامور (به جای مأمور)، ملجا (به جای ملجأ)، انَ (به جای إن) و ...

### - بخش پارسی

نویسنده در نگارش حروف چهارگانه فارسی (پ چ ژ گ)، سه حرف نخست را به همان شکل فارسی آن نوشته است، ولی کمابیش در همه جا به جای «گاف»، «کاف» نوشته است؛ مانند: «ساختکی، کویند، کویا، دیکر، کلو» به جای «ساختگی، گویند، گویا، دیگر، گلو». مصوت ممدود /ā/ را در آغاز واژه، بدون تخفیف و به شکل معمول آن نوشته است؛ مانند: آرمید، آسایش و ... موبد به شیوه رسم الخط کهن فارسی در سده‌های چهارم و پنجم هجری، نشانه مد را پس از حروف اضافه‌ای چون «از، اندر، بر، که» نیاورده است؛ مانند: ازان، دراید، بران، پس از آنکه، هراینه و ... به جای «از، آن، بر آن، پس از آنکه، هر آینه». اما نشانه مد پس از حرف اضافه «به» حذف نشده است مانند: بآن، بآنها، بآرزو رسیدن و ...

این شیوه نگارش که از ویژگی‌های نوشته‌های سده‌های چهارم و پنجم هجری است، به گفته نجیب مایل هروی «به طور پراکنده در کتابت کاتبان سده‌های ششم تا هشتم نیز آمده و گویا بر اثر تمایلی بوده است که اهل زبان در نزدیک گردانیدن میان گونه‌های نوشتار و گفتار زبان داشته‌اند.» (نقد و تصحیح متون، ص 141)

حرف اضافه «به» به واژه پس از خود چسبیده و های غیرملفوظ آن افتاده است؛ مانند: بواسطه، بیاد، بزودی، بصداء، بالتقاء، بمیانجی، بهر (به هر)، بزبان (به زبان)، بچه (به چه) و ... نشانه همزه (ء) در بخش‌های فارسی معمولاً نوشته شده است؛ مانند: مؤنث، مؤکد و ... اما درباره بخش‌های عربی، پیش‌تر سخن گفتیم.

نگاهی به کتاب  
صرف موبد نوشته  
شیخ عبدالعلی  
موبد یدگلی

نشانه اضافه در واژه‌های مختوم به «های» غیرملفوظ کمابیش در همه جا به شکل همزه (ء) آمده است؛ مانند: آینده، مخاطبه و ... اما واژه «همه» (صفت مبهم) پیش از موصوف جمع، به شیوه‌ای کهن، بدون کسره اضافه آمده است؛ مانند: «همه وجوه و همه گاوان» به جای «همه وجوه و همه گاوان».

واژه‌هایی همچون «پیوندد» یا «چسبید»، بدون حرف «ب» و به شکل «پیوندد و چسبید» نوشته شده است. یاء وحدت یا نکره در واژه‌هایی چون «نشانه‌ای» به شکل «نشانی» نوشته شده است. اسم‌های مختوم به ضمائر پیوسته مفعولی (م، ت، ش، مان، تان، شان) معمولاً به شکل زیر نوشته شده‌اند: «معنیش» به جای معنی‌اش؛ «جامه‌یم» به جای جامه‌ام؛ «پارسیش» به جای پارسی‌اش. فعل‌های مختوم به ضمائر پیوسته فاعلی به شکل: «دویده‌یید» به جای دویده‌اید. شناسه‌های «ام، ای، ایم، اید، اند» در هنگام افزوده شدن به فعل، معمولاً با حذف «الف» و چسبیده به فعل اصلی، نوشته شده‌اند؛ مانند: «زیادیند» به جای زیادی‌اند؛ «ماضیند» به جای ماضی‌اند یا ماضی هستند؛ «همند» به جای هم‌اند یا هم هستند.

در نگارش «است»، الف افتاده، مانند: کلمه‌ایست، کلمه‌شناسیست، اسمیستکه، آنستکه، نونست و ... و به واژه پیش از پس خود چسبیده است. واژه‌های دو یا چندبخشی یا آن‌هایی که دارای پیشوند هستند، معمولاً متصل نوشته شده‌اند؛ مانند: یکتن، ساکنیکه، بیچونرا، ستا (سه تا)، دهتا (ده تا)، بیعقل، تازیرا، بودنرا، بیحرکت، میگذرانند، نمیدانستند و ... و تنها در چند مورد جدا نوشته شده‌اند؛ مانند: بی حرکت، یک‌سانست.

واژه‌های دوبخشی که با «آن» و «این» آغاز شده باشد، به شکل چسبیده نوشته شده‌اند؛ مانند: اینگاه، آنگاه، آنهم، اینجور، آندو و .... واژه‌های دوبخشی که با «هم» آغاز شده باشند، بیشتر به شکل چسبیده نوشته شده‌اند؛ مانند: هموزن، همجنس و ... البته در چند مورد هم جدا آمده است.

به طور کلی، شیوه نگارش موبد در این کتاب، به گفتار زبان روزمره بسیار نزدیک است. این نزدیکی را در سه بخش به روشنی می‌بینیم: 1. در واژگان یک‌بخشی مانند: تویش پنهانست، آرد، نیارد، بیارد، چارم، دهن، دردم آمد و ... 2. در واژه‌های چندبخشی

پژوهش‌نامه کاشان  
شماره سوم (پایه 11)  
پاییز و زمستان 1392

مانند: اسمیستکه، ستا و... 3. در شیوه گفتار و ترکیب کلی جمله‌ها.

#### د. ویژگی‌های گونه زبانی نسخه

در این کتاب، اثر زیادی از گونه زبان محلی نویسنده به چشم نمی‌آید. اثری از ادغام، ابدال صامت‌ها یا مصوت‌ها، قلب و حذف دیده نمی‌شود، اما گاه واژگانی را می‌بینیم که به نظر می‌رسد شیوه نگارش آن را از تلفظ یا نگارش کوچه‌بازاری گرفته باشد؛ مانند: جلاوش (به جای: جلوش)، جلاو (جلو)، هالا (حالا)، اوی (به جای: او)، گند میویم و... .

#### – واژه‌های برساخته و دساتیری کتاب

موید به سبب شیفتگی به زبان و فرهنگ کهن پارسی، در این کتاب نیز مانند دیگر نوشته‌هایش، برابری پارسی کهنه و گاه نوساخته‌ای برای واژه‌های تازی آورده است. البته وی، دست‌کم در این کتاب، در کنار واژه‌های تازه، برابری معمول آن را هم آورده است؛ برای نمونه می‌گوید: مخاطب یا کشاک، جمع یا افراز، تمیز یا هرئیزه، نمار یا اشاره، نواد یا لفظ، کنونه یا حال. اما در جاهایی که این واژه‌ها از حالت اصطلاحی خود بیرون می‌آیند، چنین کاری نمی‌کند؛ یعنی تنها به آوردن واژه‌های فارسی کهن یا برساخته، بسنده می‌کند.

بسیاری از این واژه‌ها، چه در این کتاب و چه در دیوان اشعار او، برگرفته از واژگان ساختگی دساتیر است. ابراهیم پورداود در چند جا، گفتارهای کمابیش مفصلی درباره «فرهنگ دساتیر»، نویسنده و علت پیدایی آن دارد و ما نمی‌خواهیم همه آنچه را وی بیان کرده است، بازگو کنیم. (برای نمونه ر.ک: مقدمه لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ ایران باستان، سوشیانس موعود مزدیسنا و هرمزدنامه) وی در مقاله‌ای که در مقدمه لغت‌نامه دهخدا هم آمده است، می‌نویسد: «در این چندساله که پی زنده کردن زبان افتاده‌اند و می‌خواهند به جای واژه‌های بیگانه، فارسی بنشانند، برخی دست غارت به خوان ناچیز دساتیر برده، مشت مشت از لغت‌های ناهنجار آن برداشته مانند استخوان و کلوخ به اینجا و آنجا پرتاب می‌کنند... از سال هزار و شصت و دو (1062) هجری قمری که سال تألیف برهان قاطع است و صدها لغت دساتیر در آن یاد شده، دساتیر یکی از آسیب‌های زبان ما شده، به‌ویژه از سال 1234 هجری قمری که سال انتشار

نگاهی به کتاب  
صرف موید نوشته  
شیخ عبدالعلی  
موید یدگلی

خود کتاب دساتیر است، لغت‌های آن بیش از پیش میان ما رخنه کرده است. (دساتیر، ص 45)

دهخدا نیز درباره گسترش این واژگان میان نوشته‌های ادیبان و شاعران می‌نویسد: «... چون این کتاب بعدها به طبع رسید، مایه گمراهی فرهنگ‌نویسان شد و لغات ساختگی آن از راه فرهنگ‌ها در شعرهای شاعرانی مانند شبیبانی، ادیب‌الممالک و فرصت، راه یافت و غلط‌های تاریخی آن نیز وارد دوران قاجار شد. بعضی از لغات دساتیری، امروز در میان فارسی‌زبانان رواج دارد. (لغت‌نامه، زیر واژه دساتیر)

موبد هم که شیفته سرهنویسی و جایگزینی واژه‌های دخیل عربی با واژه‌های کهن فارسی یا پهلوی است، طبیعی است که با آغوش باز، پذیرای چنین کتابی باشد و از جام واژگان بکرش، لبالب بنوشد. و اگر بدانیم که موبد بیدگلی دوست و یاور ادیب الممالک فراهانی بوده، کسی که از واژگان دساتیری در شعرش به گستردگی بهره برده و به اشاره همو بر نشر *شاهنامه امیر بهادری*، نظارت کامل داشته است، اهتمام وی را نیز به این واژگان نباید دور و غیرطبیعی بدانیم.

البته به گمان نمی‌رسد که موبد در روزگاری از عمر خویش، به ساختگی بودن این کتاب پی برده و تلاش کرده باشد خود را از آن‌ها دور کند زیرا در جای‌جای «صرف موبد» که به نظر می‌رسد بخشی از آخرین برگ‌های کارنامه هنری او باشد، شیفتگی‌اش را در به کار بردن واژگان دساتیری می‌بینیم.

حتی به نظر می‌رسد موبد نام دفتر شعری خود، *هنایش خرد*<sup>2</sup> (هنایش بر وزن ستایش به معنی تأثیر و اثر داده شده، از دساتیر باشد: *برهان قاطع*) را هم از نام یکی از نامه‌های آسمانی مندرج در دساتیر یعنی «جاودان خرد» گرفته باشد که به گفته نویسنده ناشناسش خداوند برای پیغمبران فرو فرستاده است. این نامه‌ها آن‌گونه که پور داود آورده، عبارت‌اند از: نامه هوشنگ «جاودان خرد» و نامه تهمورس «برین فرهنگ» و نامه جمشید «فرازین ارونند» و نامه فریدون «هنرستان» و آن‌منوچهر «دانشیار» و آن‌کیخسرو «سروش کردار». (دساتیر، ص 49) و به یقین، نام شعری «موبد» به سبب شیفتگی وی به آیین زرتشتی و برخاسته از شور و شوقش به آیین ایران باستان و زبان و فرهنگ کهن آن بوده است.

پژوهش‌نامه کاشان  
شماره سوم (پایه 11)  
پاییز و زمستان 1392

هر چه باشد، در دیوان او بیش از آنکه شاهد واژگان دساتیری باشیم، یک‌سره واژگان کهن و ناآشنای فارسی را می‌بینیم که گاه در سروده‌های گذشتگان نیز وارد شده است؛ شاید از آن رو که موبد از یک‌سو با اشعار کهن انس داشته و از دیگرسو می‌دانسته است که بار کردن واژگان دساتیری ناگویا و بی‌اصل به شعر، شعر او را بیش از اندازه ساختگی و دور از ذوق و شور درونی، جلوه می‌دهد و فهم سخن را برای مخاطب، دشوار قرار می‌دهد. نمونه‌هایی از واژه‌های کهن دیوان او به این قرارند: مرغزن: گورستان (هنایش خرد، ص 127)، بنگاه: منزل و وطن (همان، ص 130)، کهنام: دوزخ (همان، ص 134)، هرتاسپ؟: ریاضت‌کش (همان، ص 141)، غرچه: نامرد (همان، ص 142) و...

به هر روی، باید موبد را هم از شیفتگان یا به گفته پیر داود از «فریب‌خوردگانی دانست که چون از دساتیر آگاه شدند و برهان قاطع هم در هند چاپ شد و به دستشان رسید، از لغات دساتیری بهره‌ور گردیده و در میان همگنان در به کار بردن مهملات سر برافراختند. از جمله این کسان: رضا قلی خان هدایت، فتح‌الله شیبانی، میرزا فرصت شیرازی، شیخ احمد کرمانی، ادیب الممالک فراهانی و دیگران هستند.» (همان، ص 61)

البته باید یادآوری کرد که موبد دست‌کم در کتاب پیش رو، هرگز یک‌سره به واژگان دساتیری روی نیاورده است و اگر در جایی این واژه‌ها را آورده، برابره‌های شناخته‌شده آن را نیز در کنارش آورده است تا فهم مقصود او برای خواننده نوآموز، دشوار نیاید؛ تلاش او در بهره‌گیری هرچه بیشتر نه از واژگان دساتیری، بلکه از واژگان کهن و سره پارس‌ی بوده است که نمونه بسیاری از آن‌ها را در متون نظم و نثر فارسی هم می‌بینیم. بی‌گمان او می‌دانسته که حتی از طبقه ادیبان هم هر کسی قادر به درک بسیاری از این واژگان نیست، چه برسد به نوآموزانی که این نوشته برای آن‌ها فراهم شده است. به هر روی، انگیزه درونی و باوری نویسنده، وی را بر آن داشته که گاه اصطلاح‌های نوین و کهنه خود را در این کتاب بیاورد.

اکنون به برخی از اصطلاح‌هایی که مربوط به حوزه صرف و نحو است و موبد در این کتاب به کار برده، همراه با برابره‌های معمول آن‌ها می‌آوریم:

نگاهی به کتاب  
صرف موبد نوشته  
شیخ عبدالعلی  
موبد یدگلی



تک‌کشان: مفرد مخاطب  
 حروف فزوده: حروف زائد  
 خبر پیش‌افتاده: خبر مقدم  
 دوچندان: مضاعف  
 رون: مفعول لأجله  
 زکان: غایب  
 سرود کنونهُ گذشته: حکایت حال ماضی  
 شمارهٔ ترتیبی: عدد ترتیبی  
 شمارهٔ یله: عدد اصلی  
 شُوادبو: فعل لازم  
 ضمیر پیوسته: متصل  
 ضمیر جدا: منفصل  
 فعل شوادبو: فعل لازم  
 فعل کنادگرا: فعل متعدی  
 کشاک: مخاطب  
 کنادگرا: فعل متعدی  
 کنش: فعل  
 کنش اکنون: فعل حال  
 کنش برگست: فعل جحد  
 کنش فرمان: فعل امر  
 کنونه: حال  
 کودش: تصغیر  
 گاه: مفعول فیه  
 گویا: متکلم  
 گویای تک: متکلم وحده  
 گویای با دیگری: متکلم مع الغیر  
 مبتدای پس‌افتاده: مبتدای مؤخر

آرام: ساکن  
 آرامش دادن آخر کلمه: وقف  
 آیندهٔ آزاد: فعل مضارع  
 آیندهٔ دیر: فعل مستقبل  
 آجُفت: طاق، ضد جفت  
 اِد: اینجا  
 اسم کار: اسم معنی  
 افراز: جمع  
 افراز زکان: جمع غایب  
 افراز کشاک: جمع مخاطب  
 اندیک یا سفارش: تأکید  
 اونج دادن: عطف  
 ایدر: اینجا، اکنون  
 بنلادی: مفعول اصلی یا مفعول به  
 پخت: فعل ماضی  
 پخت آزاد: ماضی ساده یا مطلق  
 پخت پیشان: ماضی نقلی پیشین  
 پخت دیر: ماضی بعید  
 پخت واخ: ماضی نقلی  
 پس‌افتاده: مؤخر  
 پستا: روش و ترتیب  
 پوشیده: مستتر  
 پیش‌افتاده: مقدم  
 پیوند: نسبت  
 تراج: آمین، برآور  
 تک: مفرد  
 تک‌زکان: مفرد غایب

پژوهش‌نامه کاشان  
 شمارهٔ سوم (پایه 11)  
 پاییز و زمستان 1392

نام کرده: اسم مفعول	مصدر ساختگی: مصدر صناعی یا جعلی
نام کننده کار: اسم فاعل	مفعول یله: مفعول مطلق
نام گرا: صیغه شغل	منش کمک: همکر
نام منش: اسم مصدر	موصول: پیوسته
نمار: اشاره	نام ابزار: اسم آلت
نواد: لفظ	نام افزون (نام فزونی): اسم تفضیل
نوله: ضمیر	نام اندیک: صیغه مبالغه
نونانیدن: تنوین دادن	نام شماره: اسم عدد
هرنیز: اسم علم	نام فروزه: صفت مشابهه
هرنیزه: تمیز	نام کارگر: اسم فاعل

#### ه. دیگر ویژگی‌های کتاب

##### - تقسیم کلمات

موبد کلمات فارسی را بر پایه بخش‌بندی رایج در زبان عربی به سه بخش اسم، فعل و حرف تقسیم کرده و همان تعریفی را برای این سه بخش آورده که در کتاب‌های صرف و نحو زبان عربی آمده است. بیشتر نوشته‌های سنتی دستور فارسی از همین شیوه پیروی کرده‌اند؛ هرچند که این گونه تقسیم به گفته جلال‌الدین همایی «چون دائر میان نفی و اثبات می‌شود، تقسیمی عقلی است که برای کلمات فارسی خوب نیست، بلکه باید کلمات فارسی را با روح زبان فارسی تقسیم کرد.» (دستور زبان فارسی، ص 135)

از آنجا که مایه تلاش موبد در نوشتن دستور زبان فارسی، پیروی از قواعد دستورنویسی عربی بوده است، وی کمابیش در پی هر قاعده رایج در زبان عربی، نمونه‌هایی از زبان فارسی هم برای آن قاعده آورده است. این کار از یک سو سبب شده است بخش پارسی کتاب وی (چه در تقسیم‌بندی قواعد و چه در نوع قواعد مطرح شده)، رنگ عربی بگیرد و از دیگر سو سبب شده به برخی قواعدی که دستورنویسان پارسی کمتر بدان‌ها پرداخته‌اند، چشمزد داشته باشد و نمونه‌هایی از فارسی عامیانه یا رسمی برای آن‌ها بیاورد. قواعدی چون ادغام یا مصدر مره و نوعی که کمتر در زبان فارسی کاربرد دارد، در این کتاب آمده است. البته عیب بزرگ چنین

نگاهی به کتاب  
صرف موبد نوشته  
شیخ عبدالعلی  
موبد یدگلی

شیوه‌ای در این است که نویسندگان برای بیشتر قواعد فارسی همان تعریفی را آورده که در زبان عربی رایج است و از سوی دیگر، گاه برای قاعده‌ای که در زبان عربی رایج است، نمونه‌ای از زبان فارسی آورده که آن نمونه یا در زبان فارسی وجود ندارد یا بسیار اندک و کمیاب است؛ برای نمونه در مبحث مصدر مره و نوعی و عددی در زبان عربی، از واژه‌ای در زبان فارسی یاد می‌کند که به باور ما در این لحظه، دلالت بر نوع یا عدد ندارد.

### - چینش مطالب

موبد در کتاب پیش رو، با چشم‌پوشی از درهم‌شدگی موضوع‌ها و چینش گاه غیرمنطقی میان اجزای آن، به طور کلی مطالب را در چهار بخش آورده است:

1. مقدمه‌ای درباره تقسیم کلمات به سه بخش اسم و فعل و حرف و اینکه اساس اشتقاق در فارسی و عربی، مصدر است نه فعل؛ 2. مباحث مربوط به فعل؛ 3. مباحث مربوط به اسم؛ 4. مباحث حروف.

و این روش همان روشی است که از دیرباز در کتاب‌های دستور زبان عربی دیده شده است.

مطالب آغازین کتاب، ترتیبی منطقی دارند. وی پس از تعریف علم صرف، انواع اسم را می‌آورد سپس از اسم سخن می‌گوید و از مصدر که جزو اسم است. وی در این بخش براساس دیدگاه برتر در زبان عرب، مصدر را ریشه فعل می‌داند. بنابراین پس از اسم و مصدر، به سراغ فعل می‌رود و انواع و شکل‌های گوناگون آن را بیان می‌کند و چون در فارسی، امر را از مضارع می‌سازند، از امر و سپس از نهی و نفی در فارسی و عربی سخن می‌گوید.

مطالب کتاب تا اینجا منظم است، اما آنچه پس از این مطرح می‌شود، دیگر ترتیبی بسامان ندارد. وی بار دیگر از گونه‌های فعل در عربی و فارسی سخن می‌گوید و سپس وارد بخش اسم می‌شود و گونه‌های آن را در این دو زبان می‌آورد و دوباره انواع دیگری از فعل در عربی. سپس موضوع‌هایی چون ادغام، وقف، نسبت، تصغیر و انواع دیگری از اسم چون علم، معرفه و نکره و موصول و اشاره و ضمیر (کنایات). پس از این، وارد نحو زبان عربی و به گونه روشن، بخش منصوبات در عربی می‌شود.

پژوهش‌نامه کاشان  
شماره سوم (پایه 11)  
پاییز و زمستان 1392

وی بار دیگر به افعال جامد یا غیرمتصرف می‌پردازد و در پایان هم از حرف در زبان عربی سخن می‌گوید.

این آشفستگی در چینش قواعد در جاهای دیگر هم خودنمایی می‌کند؛ از جمله اینکه چون میان شرح قاعده‌ای، به مناسبت، سخنی پیش آید، نویسنده در همان‌جا به آن سخن می‌پردازد؛ اگرچه پیوندی با مبحث اصلی نداشته باشد. برای نمونه چون در بخش مستثنا، از استثنا به «لیس» سخن می‌گوید که اسم آن مستتر است، ناگاه موضوع گونه‌های ضمیر مستتر را پیش می‌آورد. این نکته خود، سبب آشفستگی در تسلسل منطقی مطالب کتاب شده است.

به طور کلی، در چینش و نوع مطالب این کتاب باید به چند نکته چشمزد داشت: 1. نخست اینکه با چشم‌پوشی از موارد استثنا، موبد در بخش‌بندی کتاب از ترتیب شناخته‌شده فعل و اسم و حرف در عربی و پارسی بهره می‌گیرد. 2. آنچه موبد در این کتاب درباره قواعد زبان عربی آورده، چندین برابر قواعد مطرح‌شده از زبان پارسی است. 3. موبد معمولاً هر بخش را با سخن از ویژگی صرف پارسی آغاز می‌کند و پس از آن از زبان عربی سخن می‌گوید و گاه به علت همان بی‌نظمی یادشده، بحث را با زبان عربی آغاز می‌کند.

### - کاربرد مصادر

مصادری را که موبد به کار برده، معمولاً به دو شکل سماعی یا متداول و قیاسی یا اصلی است؛ مانند: خوردن، خیسیدن، توانیدن، شیفیدن، زبیدن، کاهیدن، نویسیدن و ... موبد به کاربردن مصادر قیاسی را برای زبان پارسی بهتر می‌داند و می‌گوید: ... نیز مصدر سازند به کمک «کردن» و «شدن» و «بودن» و «خوردن»؛ و مانند این‌ها را «منش کمک» نامند چون «کمین کردن» و «کم شدن» و «باز بودن» و «پیچ خوردن»، ولی بهتر است گویند کمینیدن و کمیدن و بازیدن و پیچیدن ...

### - اصل یا اشتقاق کلمات فارسی و عربی

از دیدگاه موبد، مصدر اصل واژگان است و فعل و اسم را از آن می‌سازند، گوید: «از مصدر، هر فعل و بسیار اسم سازند». درباره زبان عربی هم همین دیدگاه را دارد، گوید: «در عربی نیز فعل ماضی سازند از مصدر». وی به پیروی از دیدگاه بیشترینه

نگاهی به کتاب  
صرف موبد نوشته  
شیخ عبدالعلی  
موبد یدگلی

دانشمندان در زبان عربی، در زبان فارسی هم مصدر را اصل مشتقات دانسته است. جلال‌الدین همایی در این باره می‌نویسد: «برخی به تقلید عربی، اصل مشتقات فارسی را مصدر گرفته و همان‌طور که صیغه‌های عربی با آن همه طول و تفصیل مضحک از مصدر ساخته می‌شود، مشتقات فارسی را با حذف و ابدال و تغییر و تبدیل، از مصدر می‌سازند و چون اساس را به غلط گذارده‌اند، هرچه پیش می‌روند، اشتباهات، دشواری‌ها و بی‌قاعدگی‌ها بیشتر می‌شود.» (دستور زبان فارسی، ص 135 و 136)

از همین روست که موبد مانند بسیاری دیگر از دستورنویسان فارسی که روش خود را بر این پایه نهاده‌اند، در بیان افعال و مصادر باقاعده و بی‌قاعدہ و موارد استثنا، خواننده نوآموز را با نوعی سردرگمی و آموزش او را با دشواری، روبه‌رو می‌کند؛ برای نمونه وی در شرح این استثناها می‌گوید: «بسیار است که دال مصدری، ت شود، پس ی، سین شود چون زیستن و توانستن در زبیدن و توانیدن یا ی بیفتند چون کشتن و شیفتن در کشیدن و شیفتن. و در پذیرفتن و گرفتن، ی، ف شده که پذیریدن و گیریدن بود و بیش‌تر این است که حرف پیش از ی پس از افتادن ی، حرف دیگر شود ن، خ شود چون سوختن و ساختن در سوزیدن و سازیدن و آمیختن و آختن، اما در افزازیدن و آمیزیدن و میزیدن، شین هم شود چون افراشتن و هشتن و در خیزیدن، سین شده اگر خاستن گویند...» (صرف موبد، ص 1)

می‌بینیم که فهم شیوه ساختن مصدر در پارسی بدین شیوه، تا چه اندازه سخت و پیچیده است.

## نتیجه‌گیری

1. کتاب صرف موبد نه در زمینه صرف و نحو فارسی و نه در دستور زبان عربی، منبعی کامل به شمار نمی‌آید، اما باید بدانیم که امتیاز این کتاب، در جنبه تطبیقی یا مقابله‌ای بودن آن است و نوشته‌هایی در این حوزه حتی در روزگار ما نیز انگشت‌شمارند.

2. شاهد مثال‌های کتاب صرف موبد، بیش‌تر جمله‌های کوتاهی هستند که معمولاً برای نوآموزان بیان می‌شود و نویسنده تقریباً در هیچ‌جا از متون فارسی یا عربی بهره نگرفته است.

3. شیوه نگارش نویسنده در این کتاب، به گفتار زبان روزمره و عامیانه نزدیک

پژوهش‌نامه کاشان  
شماره سوم (پایه 11)  
پاییز و زمستان 1392



است؛ با وجود این، کمتر نشانی از گونهٔ زبان محلی نویسنده در آن به چشم می‌آید. 4. نویسنده به شیوهٔ بیشترِ نوشته‌های دستور سنتی فارسی و عربی، کلمات را به سه بخش اسم، فعل و حرف تقسیم کرده است. 5. شیفتگی موبد به فرهنگ ایران پیش از اسلام و سره‌نویسی از یک سو و تأثیر از واژگان دساتیری از دیگر سو، وی را به آوردن واژه‌ها یا اصطلاح‌های کهن، ناآشنا و حتی برساخته تشویق کرده است؛ البته او دست‌کم در این کتاب، معمولاً در کنار واژه‌های تازه، برابری معمول آن‌ها را نیز آورده است.



این تصویر در کتاب کاروند احمد کسروی آمده است و ایشان در زیر آن نوشته‌اند: پیکرهٔ یکی از رجال دورهٔ ناصری که در کرانهٔ دریای خزر تن خود را زیر شن برده و موبد بیدگلی ادعا کرده که از اوست.

این عکس در کنار مجموعهٔ دیگری از عکس‌های ایران که قدمتشان به بیش از 160 سال قبل می‌رسد، در «گالری هنری فریر» و آرشیو «گالری آرتور. ام. سکلر» (Arthur M. Sackler Gallery) در مجموعه موزه‌های «مؤسسهٔ اسمیتسونین» (Smithsonian Institution) واقع در شهر واشنگتن نگهداری می‌شود. مؤسسهٔ اسمیتسونین که بزرگ‌ترین موزهٔ علمی فرهنگی و تحقیقاتی جهان است و در ایالات متحدهٔ آمریکا قرار دارد، حاوی 137 میلیون شیء در کلکسیون خود می‌باشد. این

نگاهی به کتاب  
صرف موبد نوشتهٔ  
شیخ عبدالعلی  
موبد بیدگلی

عکس‌ها در دوران قاجار و توسط آنتوان سوریوگین (1840-1933م) برداشته شده‌اند. از آنجا که او بیشترین سال‌های عمر خویش را در دوران حکومت قاجارها بر ایران سپری کرده، به عکاس عصر قاجاریه معروف است. (به نقل از <http://20ist.com/archives/638>) آنتوان خان سوریوگین (A. Sevruguin)، عکاس مشهور گرجی بوده که در حدود دههٔ آخر سدهٔ سیزدهم هجری، از قفقاز به تبریز آمده و عکاسخانهٔ خود را در آن شهر دایر کرده و سپس بر اثر موفقیتی که به دست آورده بود، به دربخانهٔ مظفرالدین میرزا راه یافته، جزو عکاسان سرکاری شد... گویا وی همراه مظفرالدین شاه یا کمی پیش از او رهسپار تهران شده، در این شهر در خیابان علاءالدوله (فردوسی) جنب در شرقی میدان مشق، عکاسخانهٔ خود را دایر ساخت و در اندک زمانی، شهرت و معروفیتی در میان مردم تهران به دست آورد... وی مجموعه‌ای بزرگ و گرانبها از شیشه‌های عکس‌های قدیمی ایران فراهم آورده بود که بر اثر پیشامد و بلوایی همهٔ آن‌ها شکسته از میان رفت ... آنتوان سوریوگین در شیشه و متن این عکس‌ها، اغلب شماره‌گذاری کرده و در برخی از آن‌ها دستینهٔ خود را به روسی نهاده است (ر.ک: تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران، ص 136 تا 141) عکس بالا با عنوان «زننده به گور» ثبت شده است و در گوشهٔ پایین سمت راست این تصویر، شماره‌ای که خود آنتوان خان نوشته، همچنان دیده می‌شود.



تصویر موبد بیدگلی که در کتاب شرح حال رجال ایران در قرن 12 و 13 و 14 هجری نوشتهٔ مهدی بامداد آمده است.

پژوهش‌نامه کاشان  
شمارهٔ سوم (پایه 11)  
پاییز و زمستان 1392

صرف موبد

من بنده موبد بیدگل پور محمد باقر عبدالحق چون دریم پارسیان لاسای زبان پارسی و تازی ندانند و هر روز نیاز مندند که در این پیش  
 جوی آموختن زبان تازی میگذرانند و میدانند که کون این تازی و زبان پارسی هشتاد و پنج زبان و آیین و نیکو بکارند آنرا نیز نه  
 حکایت از زبان تازی را که یکم بنده ندانند بلکه ده اش خوانند است که زبان نگار و ازجه ملحق بوده ولی در روز و یک تازی  
 خوان آموختن پارسی و تازی هشتاد و پنجاه زبان تازی و چون بنده هر روز نیکو دانستم که نوشتن آن دو میدان کتابی  
 نیازم بنده لاسای اصطلاح بود و زبان اولی پارسی سپس تازی و هشتاد و پنج پارسیان که زبان خود آموختند آنرا اندو و آن کره  
 زبان تازی آموختند و چون کلام علم و عرفان را در زبان پارسی و تازی میخوانند و آنرا از زبان تازی که هر حرف یک تازی  
 و کلام بر جسد دارد و با او تا چه حد است که صرف از کلام و اگر چه در کلام صرف تازی موبد نیز به چه آموختند و با و در این  
 پیش رو و اگر بنده در کلام تازی و صرف علم و فن و شناخت است - هر سه کار در این، و حرفی همان در این لفظ و لولوا  
 - لفظ تازی که در این است در این - هر که که تازی دارد و زبان تازی در این است - هر که که تازی در این است - هر که که تازی در این است  
 دارد و کلام تازی که در این است در این - هر که که تازی در این است در این - هر که که تازی در این است در این - هر که که تازی در این است  
 اینهاست و نشانده اینست - هر که که تازی در این است در این - هر که که تازی در این است در این - هر که که تازی در این است  
 نام کسی در این است که در این است در این - هر که که تازی در این است در این - هر که که تازی در این است در این - هر که که تازی در این است  
 چون در این و در این - هر که که تازی در این است در این - هر که که تازی در این است در این - هر که که تازی در این است  
 جایش تازی در این است در این - هر که که تازی در این است در این - هر که که تازی در این است در این - هر که که تازی در این است  
 یافته شده از سونای تازی است آنرا هم مصدر است و بسا (ای) مصدری است و بسا (ای) مصدری است و بسا (ای) مصدری است  
 که در این و در این - هر که که تازی در این است در این - هر که که تازی در این است در این - هر که که تازی در این است  
 چون یک روز - خور و خواب - در یک روز و در این و خوریدن و خوابیدن - هر که که تازی در این است در این - هر که که تازی در این است  
 بر کلام بعدش چون روشن است شید و ماه و شامه از اینها حکم روشنی که بر شید است بر ماه و شامه هم شده و هر که که تازی در این است  
 داوار است که این حکم را فهماند و گاهی (ای) مصدری برای سبب بیفتند چون خوردن و افشردن و اگر پیش از  
 (ای) مصدری الف و (ای) مصدری با شدر و (ای) بیفتند و الف و است و او شود چون فرمودن ستودن یا او  
 انشود چون گشادن داود و فصل استار است که دل مصدری است شور پس (ای) سینه شود چون زینت و توسته  
 در زمین و نه اندین (ای) بیفتند چون گشتن و بیفتند در کشیدن و شقیقیدن و در پیرفتن و رفتن (ای) شکر و پیرفتن  
 و بیفتند اینست که حرف پیش از (ای) است که حرف یک شود (ای) شود چون سوختن و ساختن یا در این و در این

کتابخانه شخصی مهدی صباغی بیدگلی  
 بخش کتاب خطی و کهن  
 شماره ۸۳-۱۰۰  
 تاریخ ورود ۱۳۸۳/۰۵/۲۰

نام کتاب: صرف موبد  
 مؤلف: ملا عبدالعلی موبد بیدگلی

نگاهی به کتاب  
 صرف موبد نوشته  
 شیخ عبدالعلی  
 موبد بیدگلی

تصویر صفحه نخست نسخه کتاب صرف موبد



برای هم غیر منصرف که کشید فعل است در اینجا بند اما رفع و نصب بی تنوین را بند چه که در فعل هم در این بند  
 چون جانو احد بنصم و ای تنوین در لیس احد و فتح در تنوین و در رت با حد نیز لفتح و لا الی تنوین که در ش ام  
 بشخصه است اما اسم تنوین بی بر امتکن تا میده نوشتا بنی و ف منصرفه از امتکن در کتبه که سبب یکف است  
 غیر منصرف از بر یکم در چه اسم رفع و نصب بی بر امتکن تا میده نوشتا بنی و ف منصرفه از امتکن در کتبه که سبب یکف است  
 که بود در آخرها در ما در جنی و منصرفه که در تنوین با از جنی سکوت کردی که بی تنوین مع و جی بر سکوت است  
 یعنی ساکت؟ فرق در تنوین که در کتبه و بعد از است که با ساکن و تنوین ساکن بود با یکسره اما تنوین  
 تکمیل در غیر منصرفه است که در کتبه و بعد از است که با ساکن و تنوین ساکن بود با یکسره اما تنوین  
 با حد یکسره و تنوین با حد منصرفه که کشید و در امتنا سید که مشا حد بود است که است که و حمله است از انزال است  
 و این تکمیل در تنوین با فز تو او یک تنوین که در تنوین در فعل است جی عرض از مضامین همین که افتاده است  
 در اسمهای و لم الا صفا که در کتبه و بعد از است که با ساکن و تنوین ساکن بود با یکسره اما تنوین  
 معلوم شود که از چه چیز در زمان چه کار این که از ریکت است یعنی معلوم است که صفت است که صفت از صفت است  
 بهمانش بود که در کتبه و بعد از است که با ساکن و تنوین ساکن بود با یکسره اما تنوین  
 میمکن یعنی اسمی که معلوم است او قیام است القیامه صفا و بعد از است که با ساکن و تنوین ساکن بود با یکسره اما تنوین  
 و این صفت است سیاسی که در کتبه و بعد از است که با ساکن و تنوین ساکن بود با یکسره اما تنوین  
 طرفه که عبارت است که تا در کتبه و بعد از است که با ساکن و تنوین ساکن بود با یکسره اما تنوین  
 و بعد از است که تا در کتبه و بعد از است که با ساکن و تنوین ساکن بود با یکسره اما تنوین  
 در کتبه و بعد از است که تا در کتبه و بعد از است که با ساکن و تنوین ساکن بود با یکسره اما تنوین  
 منقرضه شد و اینها را در کتبه و بعد از است که با ساکن و تنوین ساکن بود با یکسره اما تنوین  
 در کتبه و بعد از است که تا در کتبه و بعد از است که با ساکن و تنوین ساکن بود با یکسره اما تنوین  
 باران و تا در کتبه و بعد از است که با ساکن و تنوین ساکن بود با یکسره اما تنوین  
 خواندن و نوشتن بشرکت و اسلوب تازه نوشتن سپس برای نوشتن عبارت اول که پس و حرفی ناچار بودم  
 این نامه را بنویسم که اگر دولت مستعمل آید از این مقرر خواهد بود در ایران یافت شود آری آن دولت باشد  
 مالک سامانی رحمت بهشت و شایسته بنای هم و از این منجته داشته باشند اسکا که اگر در کتبه و بعد از است که با ساکن و تنوین ساکن بود با یکسره اما تنوین

کتابخانه شخصی بنیاد صحنی بیدگل  
 مجلس شتابان نظامی و نظامی  
 شماره ۸۳  
 تاریخ ۱۳۸۳/۰۵/۲۰

بازگشت  
 صرف موبد  
 هلا عید العالم، موبد بیدگل

تصویر صفحه پایانی نسخه کتاب صرف موبد

پژوهش نامه کاشان  
 شماره سوم (پیاپی 11)  
 پاییز و زمستان 1392

## پی‌نوشت‌ها:

1. باید اشاره کرد که تصحیح این کتاب به دست این‌جانب پایان یافته است و انتشارات «آفرینه» آن را چاپ کرده است.
2. نهادن عنوان هنایش خرد بر دیوان موبد، با تکیه بر باور عبدالله موحدی است (گذری بر شأن و شعر موبد، ص 38) اما گویا این پنداشت، اشتباه است، زیرا در صفحه آغاز چاپ سنگی، این فراز آمده است: کتاب هنایش خرد و دیوان موبد از تراوش اندیشه فیلسوفانه دهگان... و از آنجا که بخش نخست این چاپ، 21 صفحه را به زندگی شیخ هادی نجم‌آبادی اختصاص داده است و ضمناً از آغاز صفحه 22 عنوان «دیوان موبد» دیده می‌شود، شکی باقی نمی‌ماند که عنوان هنایش خرد در شرح حال نجم‌آبادی باشد نه عنوان دیوان موبد؛ معنای «هنایش خرد» تأثیر خرد) نیز خود گواهی است بر اینکه چنین عنوانی در شرح حال نجم‌آبادی است.

## منابع

- برهان قاطع، محمد حسین بن خلف تبریزی به اهتمام محمد معین، چ 5، امیرکبیر، تهران، 1362 ش.
- پستای موبد، عبدالعلی موبد بیدگلی، با همکاری جعفر حسینی طالقانی، (چاپ سنگی)، تهران، 1317 ق.
- تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران، یحیی ذکاء، چ 1، علمی فرهنگی، تهران، 1376 ش.
- دساتیر، ابراهیم پورداود، از مقدمه دهخدا به قلم گروهی از نویسندگان، زیر نظر محمد معین، انتشارات دانشگاه تهران، 1337 ش.
- دستور زبان فارسی، جلال‌الدین همایی، از مقدمه دهخدا، به قلم گروهی از نویسندگان، زیر نظر محمد معین، انتشارات دانشگاه تهران، 1337 ش.
- دستور مفصل امروز بر پایه زبان‌شناسی جدید، خسرو فرشیدورد، چ 2، سخن، تهران، 1384 ش.
- شاهنامه (معروف به شاهنامه امیر بهادری)، ابوالقاسم فردوسی، چ 2، جاویدان، تهران، 1376 ش.
- شرح حال رجال ایران در قرن 12 و 13 و 14 هجری، مهدی بامداد، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، تهران، بی‌تا.
- صرف موبد (نسخه خطی)، عبدالعلی موبد بیدگلی، کتابخانه شخصی مهدی صباحی بیدگلی، شماره 83-100.
- کاروند، احمد کسروی، به کوشش یحیی ذکاء، چ 2، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران، 2536.
- «گذری بر شأن و شعر موبد بیدگلی»، عبدالله موحدی محب، مجله کاشان‌شناخت، شماره 2، پاییز و زمستان 1384 ش.
- لغت‌نامه، علی‌اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین، انتشارات دانشگاه تهران، 1337 ش.

نگاهی به کتاب  
صرف موبد نوشته  
شیخ عبدالعلی  
موبد بیدگلی

- نسخ موبد، عبدالعلی موبد بیدگلی، با همکاری جعفر حسینی طالقانی، چاپ سنگی، تهران، 1317ق.
- «نظریاتی درباره تدریس عربی در دبیرستان‌ها»، ابراهیم باستانی پاریزی، مجله یغما، شماره 62، مرداد 1332ش.
- نقد و تصحیح متون (مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی)، نجیب مایل هروی، چ 1، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی مشهد، 1369ش.
- هنایش خرد و دیوان موبد، عبدالعلی موبد بیدگلی، به کوشش میرزا عباس خان، چاپخانه آقا سید مرتضی (چاپ سنگی)، تهران، 1322ق.